



2018/07/15

محمد احسان لمر / بخش: نخبگان و مشاهیر

زندگینامه پوهاند فضل ربی پژواک

بنیاد پژواک و خانم پروین جان پژواک در زنده نگهداشتن ابر مردان سترگ خانواده شان با نهایت پشتکار و فرزاندگی تلاش دارند که ممنون و مشکور از ایشان می باشم. من زندگی نامه استاد گرامی فضل ربی پژواک را در اینجا از صفحه فیس بوکی خانم پژواک اقتباس و خدمت تقدیم می دارم.

پوهاند فضل ربی پژواک فرزند مرحوم قاضی عبدالله خان در سال 1303 ش (۱۹۲۵م) در قریه کجه ولسوالی خوگیانی، ولایت ننگرهار چشم به جهان گشود و در قریه باغبانی، ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار ایام صباوت را گذراند در سال 1324 ش (۱۹۴۶ میلادی) با فراغت از لیسه حبیبیه کابل شامل فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل گردید و در سال 1329 ش ۱۹۵۱ از رشته اقتصاد و حقوق آن پوهنځی فارغ التحصیل شد. در ماه حوت 1330 مارچ ۱۹۵۲ ابتداء به حیث اسیستانت در فاکولته حقوق و بعد ها منحیت مدیر نشرات و مدیر کورس های مالی و اداری آن پوهنځی ایفای وظیفه کرد. در سال 1335 شمسی ۱۹۵۷ میلادی غرض تحصیلات عالی عازم امریکا گردید و مدت دو سال در رشته علوم سیاسی در پوهنتون جورج تاون (George Town University) و پوهنتون امریکایی (American University) در شهر واشنگتن، مرکز ایالات متحده امریکا، به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۹۵۹ بعد از اخذ موفقانه درجه ماستری به وطن مراجعت کرده و به حیث استاد در پوهنځی حقوق و علوم سیاسی به تدریس پرداخت. ایشان هم چنان در کشورهای سویدن، دنمارک، برتانیه و فرانسه در رشته حقوق و علوم سیاسی دوره های کوتاه مدت درسی را سپری کرده بودند. مرحوم فضل ربی مدتی - فرید - تخلص میکردند که بعد از تعیین برادر شان مرحوم دکتور عبدالرحمن پژواک بحیث نماینده دایمی افغانستان در ملل متحد همه فامیل این تخلص را انتخاب نمودند



پوهاند پژواک دارای ارتباطات وسیع اجتماعی بود و دوستان زیادی از اقشار مختلف مردم افغانستان بخصوص اهل معارف، پوهنتون و جمعیت شاگردانش داشت. دروس و خطابه هایش همه متوجه بیدار ساختن شعور سیاسی محصلان و ارایه واقعیت های تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان بود. مرحوم پوهاند پژواک اولین استادی بود که رویداد غضب پنجه توسط روسها و استرداد آن به افغانستان را در نوشته های درسی خود گنجانید و بعد از احتجاج رسمی سفارت شوروی (روسیه) مورد غضب حکومت شاهی وقت قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی مطابق به ۱۹۷۰ میلادی به حیث اولین رئیس انتخابی پوهنتون کابل انتخاب گردیدند که در عین زمان با حفظ کدر علمی استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی نیز بودند در همین دوره بود که به هدایت صدراعظم وقت (نور احمد خان اعتمادی - لمر) بر حریم پوهنتون کابل حمله شد و پولیس و عساکر نظامی به صنوف و تشناب ها هجوم بردند و محصلان را کوبیدند مرحوم پوهاند پژواک خلاف مشوره و سفارش حکومت وقت، مجلس عمومی اضطرابی شورای علمی پوهنتون را دایر کرد که در کمیسیون هفده نفری استادان انتخابی پوهنتون به منظور اقامه دعوا و حق طلبی حضور داشتند. در مدت سه ماه ایکه این کمیسیون مصروف مبارزه مدنی بود، پوهاند پژواک بر خلاف توقع حکومت و متضاد با موقف رسمی خود منحیت رئیس پوهنتون که مأمور دولت پنداشته می شد و گویا حق مخالفت و انتقاد



از دولت را نداشت، با کمیسیون انتخابی پوهنتون به مقابل حکومت شانه داد و بعد از صدور اخطار شدید دولت هم که بوی ابلاغ گردید نه تنها سر عجز و تسلیم خم نکرد.

تصویر: پوهاند فضل ربی پژواک (شخص اول دست چپ) در یکی از جلسات اتحادیه استادان پوهنتون کابل/کتابخانه پوهنتون کابل/1352 خورشیدی

بلکه در ملای عام در محضر استادان و محصلان و مأمورین پوهنتون گفت که **"آنها میخواهند از من شاه شجاع بسازند."** و متعاقباً استعفی داد. پوهاند پژواک دو باره در پوهنخی حقوق به تدریس پرداخت و به فعالیت های شان برای تثبیت آزادیهای اکادمیک محصلین و استادان پوهنتون شدت بخشیده و در همکاری با عده ای از استادان سرشناس و مجرب پوهنتون، اتحادیه استادان پوهنتون های افغانستان را تأسیس کرد و در نتیجه انتخابات آزاد، سری و مستقیم بحیث اولین رئیس اتحادیه استادان انتخاب گردید. مخالفت با طرح پیشنهادی حکومت در مورد لوایح و قوانین پوهنتون های افغانستان و پافشاری استادان و محصلین (از طریق اتحادیه های استادان و محصلین) برای تثبیت و برسمیت شناختن حقوق و آزادیهای اکادمیک پوهنتون، ارتقای سویه علمی و دسترسی به امکانات و منابع بهتر علمی و بالاتر از همه موقف اتحادیه در رابطه با مسایل حاد ملی آنوقت، اتحادیه استادان پوهنتونهای افغانستان را در مقابل حکومت قرار داد که این مقابله و مجادله از طریق اعتراضات مدنی و تظاهرات مسالمت آمیز الی سقوط نظام سلطنتی ادامه داشت. پوهاند پژواک در سال ۱۹۷۳ میلادی در دوره جمهوری سردار محمد داؤد همزمان به دو مقام مهم (والی هلمند و رئیس عمومی پروژه انکشاف وادی هلمند) مقرر شد. ولی بعد از یک سال و چند ماه روابطش با رهبری وزارت داخله و عده ای از مقامات بلند پایه حکومتی در اثر اصرارش به برطرفی و محاکمه ولسوالی ولسوالی نوزاد ولایت هلمند که متهم به تجاوز به خانمی شوهردار بود؛ به حدی خراب گردید که از مقام والی ولایت بر طرف و در کابل به حیث رئیس پلان وزارت داخله که یک چوکی تشریفاتی بود مقرر گردید. پوهاند پژواک قلباً آرزو داشت که دوباره به پوهنتون رفته و به تدریس ادامه دهد اما با وجود تقاضاهای مکرر از حکومت به این خواست شان ترتیب اثر داده نشد و ایشان مجبوراً در وزارت داخله بکار ادامه دادند. در اوایل دوره کمونستی به عرایض پوهاند پژواک برای تبدیلی به پوهنتون ترتیب اثر داده شد و ایشان تدریس را در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی از سر گرفتند.

پوهاند پژواک با قبولی تمام خطرات در همکاری با عده ای از استادان هسته مقاومتی ملی را در داخل پوهنتون به وجود آوردند. اکثر شبنامه های مقاومت مخفی در دوره نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین توسط استادان شامل این حلقه نوشته و پخش میشد. یکی دیگر از افتخارات بزرگ و تاریخی پوهاند پژواک خطابه شان است که به تاریخ ۲۵ دسمبر ۱۹۷۹ میلادی یک روز بعد از فرود آمدن طیارات اتحاد جماهیر شوروی وقت به میدان هوایی کابل در ارتباط با تقبیح قشون کشی و عملیات نظامی روسیه در دهلیز مشترک پوهنخی های حقوق، شرعیات و ادبیات ایراد کردند که منجر به مختل شدن جریان دروس گردید. پوهاند پژواک عملیات نظامی روسیه را مداخله علنی و خبط فاحش سیاسی خوانده و آنرا برخلاف معاهدات

د پانو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولی

دوستی افغان شوروی دانست و از استادان و محصلان پوهنتون تقاضاء کرد تا به مقابل این تجاوز به مقاومت مسالمت آمیز بپردازند. در ظرف نیم ساعت مأمورین امنیتی کمونستی از مرکز پوهنتون رسیدند و پوهاند پژواک را تجرید و در حدود یک صد و پنجاه نفر محصلین و استادانی را که در این مظاهره اشتراک ورزیده بودند، پراکنده ساختند. اما صدای آن مظاهره و گردهمایی همان روز به سایر پوهنځی ها رسیده بود و فردای آن تشنج و مظاهرات در پوهنتون آغاز گردید که بعد از اشغال نظامی کابل و تقرر ببرک کارمل شدید شده و در ماه فبروری سال ۱۹۸۰ میلادی یعنی کمتر از دو ماه بعد از اشغال کشور منتج به اعتصاب و تحریم دروس از جانب استادان و محصلین مبارز و آزادی خواه گردید به منظور انسجام بیشتر مبارزه ملی بر ضد تجاوز نظامی روسیه شوروی در داخل کشور، پوهاند پژواک و عده دیگر از استادان پوهنتون، اتحادیه استادان مبارز پوهنتون و بعداً جبهه آزادیخواهان افغانستان را به شکل گروه های مقاومت مخفی ایجاد کردند که اولین جلسه آن در منزل پوهاند پژواک دایر گردید. در تشکیل اتحادیه و جبهه آزادیخواهان، تعدادی از استادان ورزیده پوهنتون شامل بودند. از جمله این استادان میتوان از ذوات محترم ذیل نام برد: مرحوم دکتور سید هاشم صاعد، مرحوم پوهاند دکتور محمد حسن کاکر، دکتور سید خلیل الله هاشمیان، دکتور محمد طاهر هاشمی، مرحوم داکتر یارمحمد کوهسار، دکتور محمد عثمان روستار، مرحوم داکتر عزیزالله لودین، دکتور رحمت ربی زیرکیار، داکتر عطا محمد نورزایی، پوهاند گل رحمن قاضی، دکتور سید شریف شرف، دکتور حقایقی، پوهاند توریالی راقم و دکتور غلام غوث. استادان دانشمند هریک دکتور هاشمیان، داکتر محمد طاهر هاشمی، دکتور محمد عثمان روستار و دوست بزرگوار پوهاند پژواک جناب محمد داود مومند مقاله های مفصل را در مورد اتحادیه استادان و جبهه آزادیخواهان و نقش عمده مرحوم پوهاند پژواک در ایجاد و شکل گیری مبارزات این هسته های مقاومت ملی در مقابله با فتنون روسی در ماهنامه وزین "آئینه افغانستان" که برای سالهای متمادی به اهتمام و پشتکار جناب داکتر سید خلیل الله هاشمیان در ایالات متحده امریکا نشر میگردید، نوشته اند که دوستان علاقمند می توانند برای معلومات بیشتر به شماره های ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۸ و ۱۱۶ آن رجوع کنند.

حکومت برسر اقتدار وقت جهت خاموش ساختن صدای آزادیخواهان پوهاند پژواک وی را از پوهنتون اخراج نموده زندانی ساخت. ، بنابر این در اواخر سال ۱۹۸۳ میلادی پوهاند پژواک از پوهنتون اخراج و به تقاعد اجباری سوق داده شد. اما وی در تمام این مدت تحت تعقیب قرار داشت و بارها برای استنطاق و توقیف های کوتاه مدت توسط رژیم برحال آن وقت در کابل احضار گردیده بود. در سال ۱۹۸۳ میلادی حادثه تصادم و سوء قصد جانی علیه پوهاند پژواک توسط دولت برسر اقتدار با موثر جیب روسی در نزدیکی های منزل شان (ده بوری کابل) رویداد که در نتیجه آن پوهاند پژواک، خانم شان (مرحومه عادل پژهواک) و دختر خرد سال شان گوهر شاد پژواک صدمه دیده و مدتی را در شفاخانه بستری بودند. پوهاند پژواک با وجود تکالیف و مراقبت های شدید حکومت وقت در برابر همه ناملایمات به پا ایستاد و هرگز حاضر به ترک وطن نشد و تا آخرین دم حیات از مبارزه و مقاومت در برابر رژیم دست برداشت. در نامه ای که در سال ۱۹۸۷ میلادی بدوست شان جناب داود مومند از کابل ارسال داشت، در مورد اوضاع کشور و مقاومت مردم چنین نگاشته بود "ملت افغان هر نوع ظلم و ستم، گرسنگی و بدبختی را پذیرفته اند، اما در برابر بیگانه هیچگاه سراطاعت فرو نیاورده اند و ملت افغان هر چه بیشتر در این راه کوبیده شوند به همان اندازه جسورتر میشوند. پیروزی بالاخره از آن مبارزان راه آزادی است".

پوهاند پژواک در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷ میلادی (مطابق ۱۹ عقرب ۱۳۶۶ هجری شمسی) (به عمر ۶۲ سالگی - لمر) به اثر سکته قلبی داعیه اجل را لبیک گفت و در شهر کابل، در تپه اخیر کارته نو، به خاک سپرده شد.

درست دو ماه بعد از وفات مرحوم پژواک، عساکر روس در زمستان ۱۹۸۸ میلادی افغانستان را ترک کردند این مختصر را با گفتاری از پوهاند پژواک به پایان می آوریم:

وطنم در قلب من است

مشت دستم را میبندم

جسامت قلبم را تخمین میزنم

و بزرگی وطنم را به یاد می آورم

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خبر و لولی

از خالق بزرگ سپاسگزار میگردم
که آنهمه عظمت و بزرگی را در وسعتی
بدین کوچکی گنجانیده است،

انگاه با غرور گفتار ماندگار پدرم را به یاد می آورم که میگفت "نقشه افغانستان در مشیت های بسته ی ماست".

لست بعضی از آثار پوهاند پژواک :

۱- افغانستان معاصر

۲- مسئله پشتونستان

۳- سرزمین و مردم افغانستان، اثر ماری کلیفورد، ترجمه فضل ربی پژواک

۴- ناسیونالیزم افغانی در پهنای تاریخ (چاپ نشده)

۵- درام "وحدت ملی" که بار اول با هنرنمایی محصلان پوهنتون در تالار ادیتوریم پوهنتون کابل به نمایش گذاشته شد و بعداً در سال ۱۳۵۲ در ولایت هلمند نیز توسط محصلان پوهنتون بروی صحنه آمد.*

۶- افغانستان یا آریانای تاریخی. پاورقی ها: یک، مقاله جناب داکتر صاحب هاشمیان ، ماهنامه آیینۀ افغانستان ، شماره سیزدهم

دو، مقاله جناب داکتر صاحب هاشمیان ماهنامه آیینۀ افغانستان شماره سیزدهم و هفده

سه، مقاله جناب داکتر صاحب هاشمیان ، ماهنامه آیینۀ افغانستان ، شماره سیزدهم

*** تذکار مختصر از این گرد آورنده :** از جمله فعالیتهای اولین اتحادیه محصلین افغانستان یکی هم نمایش درامه ای است بنام «وحدت ملی» که نوشته پوهاند استاد فضل الربی پژواک می باشد. این نمایشنامه اتحاد و برادری و برابری اقوام مختلف کشور را تمثیل می نمود که در آن اعضای کابینه نیز دعوت شده بودند. "نقشهای چون پشتون، تاجک، هزاره و اوزبک را عظیم صابری کاظمی، حیات هلا امیرزاده، محمد سرور تاتا، قیوم موسوم به هزاره و دیگران خیلی ماهرانه بازی میکردند " و تعهد وهم پیمانی آنها را ارائه میداشتند. این درامه تماشاچیان را به وجد آورده و ارسطو کرات ها را سخت تکان داد. بعد از نمایش درامه وحدت ملی تمام ممثلین و نویسندگان درامه زندانی شدند. یاد استاد پژواک جاودانه باد. {برای معلومات بیشتر مراجعه فرمائید به سطورى از این قلم تحت عنوان «واقعیت های اولین اتحادیه محصلین خزان 1328 اکتبر 1949» مؤرخ 31 جنوری 2017 سایت وزین و مردمی افغان جرمن آنلاین}



د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

مرثیه استاد عبدالرحمان پژواک در فوت برادر کهتر شان پوهاند فضل ربی پژواک
هدیه بروح گوشه جگر و روان پاک برادر ارجمند و بدل پیوند من مبارز ملی فضل ربی پژواک

رضای الهی رضای من است
که من بنده و وی خدایی من است
ولی شکوه ها دارم از روزگار
که آن را نداند بجز کردگار
چنان آفریده است ما را خدای
که از درد نالیم و گویم وای
ندارم چو آرای گفتن که وای
خموشانه نالم: خدایا خدایا

مرا نیرویی یک پیام آرزوست
ز بخت سیه انتقام آرزوست
خدایا تویی داور مغتتم
به داد و درستی جهان منتظم
بده نیروی آنکه آوای من
به گیتی کند پخش غوغای من
کشم ناله ای از فشرده گلو
"فو بر تو ای چرخ گردون تفو)" ۱

ز کین فلک شکوه ها سر کنم
نکردم چو هرگز من ایدر کنم
به بافنده این گلیم سیاه
برم با تضرع به شکوئ پناه
که ای کردگاری که بخشنده ای

د پانو شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

چه کردم که آنرا نه بخشیده ای

مرادم بجز این مناجات نیست

بجز داد قاضی ی حاجات نیست

چو بیچاره سازد ورا چاره ساز

چه سود ار کند کس سر شکوه باز

همان به که هرگز ننالم دگر

چو دانم که در ناله نبود اثر

همان به خدا را نمازی کنم

به صبر و تسلی نیازی کنم

ندارد دگر چاره جز از شکیب

کند حادثه چون بر انسان نهیب

ولی درد دوری ز میهن کجا

کجا صبر و درد دل من کجا؟!

حوادث مرا از وطن دور کرد

پس آنگاه بیمار و رنجور کرد

اگر خود قضا بود یا بخت بود

غم هجرانم از وطن سخت بود

پناهنده گشتم به ملک دگر

که شاید بیابم پناهی مگر

که با آنکه آن خاک اغیار بود

در آن تعبیه روح انصار بود

که هرچند اگر ملک اغیار هست

وطن گر نه، آنجا وطندار هست

ولی خود غلط بود پندار من

د پانو شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

مرا راند زان خاک انصار من
تو دیدی ز نزد مهاجر کسی
شود بار دیگر مسافر کسی؟!
ازینگونه انصار نبود عجیب
کنند ار غریبی فرونتر غریب
پناهی گزیدم ز کشتار حرب)۲)
کنونم پناهنده در دارحرب)۳)
الهی الهی الهی الهی!
تو ما را یگانه پستی و پناهی
چو بر ما کند ظلم و بیداد کس
نداریم غیر از تو فریادرس

حوادث بیاورد بر سر مرا
غم صد هزاران برادر مرا
نه تنها برادر هزاران خواهر
هزاران فرزند دلبنده مادر
همه غازی و جانباز و شهید
همه سر فرازان سرمد سعید
مگر بس نبود اینهمه درد من
که بگرفت " فضل ربی " را ز من؟!

تو ای " فضل ربی " برادر مرا
به صد جان شریں برابر مرا
چو زادی ترا نام شد فضل رب
چو مردی سر انجام شد امر رب

د پانو شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

برادر چو نامت نیکو زیستی
مپندار اندر دلم نیستی
برادر چو نام نیکو برده ای
نه پندارم هرگز که تو مرده ای
تویی زنده اندر دل روزگار
ز فضل رب ومدد پروردگار
حدیثی شنیدم ز دانایی راز
که جز از حقیقت بچیزی مناز
بجز از خدا کل شی هالک است
نه بر هستی خویشتن مالک است
درین حکم ایزد یکی حکمت است:
که بنده نه شایان هر قدرت است
چو هرکس ببايد سرانجام مُرد
خهی آنکه مُرد و نکونام مُرد
تو رفتی ز ماتمسرای جهان
به عشرتسرای جنان جاودان
به جایکه فارغ ز هر ماتم است
در ان زندگی خنده پیهم است
نه چون این جهان که دانای راز
حکیمی سخنور از آن گفت باز:
"شبی زار نالید ابر بهار
که این زندگی گریه پیهم است
درخشید برق سبکسیر و گفت
خطا کرده ای خنده یکدم است" (۴)
تو رفتی و من مانده در این جهان

د پانو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

تصاویری از استعفای پوهاند پژواک از مقام ریاست پوهنتون



که از طرف استادان و شورای عالی پوهنتون پذیرفته نشد



گرفتار رنج و غم خاکدان

نشايد که من بر تو گريم چنين

نبايد ز حال تو باشم حزين

سزد گريه بر خود کنم زار زار

چو باران نيسان و ابر بهار

عبدالرحمان پژواک واشنگتن دی سی قوس
۱۹۸۷

پی نوشت ها:

1 . فردوسی طوسی

2 . حرب : جنگ

3 . دارحرب : سرزمینی که در آن کافران
حکمروا باشند

. اقبال لاهوری

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ